

بوم

نقاشی در مانی آقای شاعر



۱۱شهریور) از ساعت ۱۶ تا ۲۱ در گالری «ا» (واقع در تهران، خیابان سنایی، خیابان خدری، پلاک یک) افتتاح می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند در روزهای دوشنبه تا پنجشنبه (۱۱ تا ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ از ساعت ۱۲ تا ۲۰ از نمایشگاه بازدید کنند.

همچنین فرزند او با اعلام خبر برگزاری این نمایشگاه که در صفحه شخصی شاعر، آورده است:
احمدرضا احمدی در پی یک افسردگی چندماهه برای فرار از آن، نقاشی را آغاز کرد. نقاشی‌های او ابرنگ بود و شبیه به شعرهایش؛ محو و بارانی. نمایش اول بازتاب خوبی داشت. مخاطبانش احمدرضای شاعر را در نقاشی‌هایش می‌دیدند؛ نقاشی‌هایی که تصویری از روحش بود. شعرهایش نقاشی شده بود. پس از نمایش اول، کشیدن نقاشی دغدغه هرروزه‌اش شد. از کاغذ به مقوا، از مقوا به بوم، از آبرنگ به اکریک و از ابعاد کوچک به ابعاد بزرگ. ابزارش محدود به قلم‌مو و کاردک نیست. او از هر وسیله‌ای که بتواند احساسش را بر بوم منتقل کند استفاده می‌کند. در ذهنش به اثری که قرار است خلق شود فکر نمی‌کند و تصمیم قبلی نمی‌گیرد؛ همچون شعرش که بی هیچ قرار قبلی بر کاغذ جاری می‌شود. آنچه جالب است شکل گرفتن مجموعه‌هایی است که بر این خلق‌شان تصمیمی از پیش نداشته. اما وقتی چند کار که معمولاً در یک دوره کار او درباره نقاشی‌هایش تنها یک جمله می‌گوید:بی خبر از نتیجه...

تماشاگاه

آثار ۴۳خوشنویس بر دیوارهای موزه هنر ایرانی



باغ موزه هنر ایرانی قصد دارد تا نمایشگاهی از آثار خوشنویسی و نقاشیخط با عنوان «برمارخط» را با حضور استادان عرصه خوشنویسی بر گزار کند.

به‌گزارش همشهری، خط و خوشنویسی هنری است آهسته‌س‌طی کردن مسیر سلوک و رسیدن به مهارت‌های آن و خلق اثر که به‌نوعی عرفان ایرانی درهم آمیخته‌است و شاید این ویژگی را بر خود نگزیر با زمان معاصر که سرعت، جاشنی جدایی‌ناپذیر آن است به تناقض و تقابل بینجامد. از این‌و نیاز است تا در بیان پررنگ جلوه داده این هنر معاصر که محصول ظرفیت وجودی هنرمند زمان اوست، تلاش شود. در این نمایشگاه آثار هنرمندانی چون احمد آریامش، محمد احصایی، قاسم احسن، عباس اخون، غلامحسین امیرخانی، جوادبختیاری، صادق تبریزی، وحید خسرو فروتن، محمد جوادزاده، الهه خاتمی، وحید جزایری، یساذگار خیام، حبیب رمضان پور... دیده می‌شود. باغ موزه هنر ایرانی قصد دارد تا نمایشگاهی از آثار خوشنویسی و نقاشیخط با حضور استادان عرصه خوشنویسی با عنوان «بر مار خط» بر گزار کند. این نمایشگاه با حضور ۴۳ هنرمند عرصه خوشنویسی بر گزار خواهد شد.مراسم گشایش نمایشگاه فوق جمعه، ۱۱شهریورماه ۱۴۰۱ از ساعت ۱۶ الی ۲۰ خواهد بود.

فیلم و عکس

برگزاری نمایشگاه عکس واکران فیلم برای زائران اربعین

همزمان با فرارسیدن اربعین حسینی و آماده شدن مرزهای مشترک ایران و عراق برای پذیرایی از زائران پیاده‌روی اربعین، انجمن سینمای جوانان ایران در چند حوزه، بخشی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری این رویداد را برعهده گرفته‌است و قرار است در سراسر کشور و با تمرکز ویژه روی مرزهای ایران و عراق نمایشگاه عکس واکران فیلم کوتاه و بلند را بر گزار کند. برپایی نمایشگاه عکس، دومین بخش فعالیت‌های انجمن سینمای جوانان ایران است که در کلیه دفاتر انجمن و نیز در مرزهای ایران و عراق انجام می‌گیرد.

دفاتر انجمن سینمای جوانان ایران با توجه به ظرفیت و امکانات در دسترس، از بازه زمانی ۱۲ تا ۲۷شهریور، نمایشگاه‌های عکس را با موضوع محرم و پیاده‌روی اربعین با استفاده از آثار عکاسان هر دفتر بر گزار می‌کنند.همچنین ژأانس عکس ایران به‌عنوان متولی بخش عکس انجمن سینمای جوانان ایران، نیز طبق فراخوانی که به دفاتر انجمن ارسال کرده است، بهترین عکس‌های با موضوع محرم، عزاداری برای امام حسین (ع) و راهپیمایی اربعین را جمع‌آوری می‌کند و برگزیده‌های این بسته را در مرزهای ایران و عراق برای زائران کرپلا به نمایش می‌گذارد. همچنین، واحد عرضه و پخش انجمن سینمای جوانان ایران در ۲ بخش به واکران فیلم‌های کوتاه و بلند می‌پردازد.



گفت‌وگو با احمد رضا حجاززاده روزنامه‌نگار

شکل از کار، مهم‌ترین کار کارگردان، کار بازیگر است. امیدوارم در کل عوامل به یک هارمونی و ترکیب‌بندی کلی رسیده باشیم. مسئله این است که ما ۱۶۰ جلسه تمرین کردیم و حدود ۴۰-۳۰ جلسه را مشغول روزنامه‌خوانی بودیم، یعنی خوانش صرف متن، واقعا بازیگران کار سختی انجام دادند، چون با این ریتم و تمپو بالای اجرا، اگر لحظه‌ای از نقش خارج بشوند، اجرا را از دست می‌دهند. به‌نظم اصل تمرکز کم در تمرین‌ها، کار با بازیگران بسوده. خیلی تمرین‌های عجیب‌وغریبی کردم و سعی داشتیم از سیر تمرین‌ها لذت ببریم.

سهم بازیگران در شکل‌گیری نقش‌ها چقدر بود؟ دستت بازیگران برای پیاده کردن ایده‌های‌شان در نقش‌ها باز بود؟

خیلی زیاد. البته نه اینکه آزاد باشند. واقعیت این است که هر کدام از بازیگران امدار یک طیفی هستند و من سعی می‌کردم از آن خارج نشوند. به لحاظ تمثیلی، مهم‌ترین سعی‌ام این بوده در عین حال که بچه‌ها را آزاد بگذارم تا نقش را پیدا کنند، ما هم به آنها کمک بکنیم. البته اول نمی‌خواستم بچه‌ها این موضوع را بدانند اما الان مشخصاً می‌دانند. مسیر ما خیلی مسیر گفت‌و گو بوده. خیلی باهم حرف زدیم. من فکر می‌کنم با هم به این خروجی رسیدیم و من فقط هدایت و همراهی کردم.

با توجه به اینکه نمایش خیلی دیالوگ‌محور و پر از بحث و جدل میان شخصیت‌هاست، آیا بازیگران برای کاربرد بداهه مجوز داشتند؟!

بله. حتماً در این شکل از اجرا اصلاً نمی‌شود اتفاق‌های غیر مترقیه نیفتد، ولی ما تلاش کردیم تمرین کنیم. ایده‌ای برای یک فیلمنامه کوتاه داشتیم. یک روز نشستیم با امیر ابراهیم‌زاده حرف زدیم و تصمیم گرفتیم آن را بیابوریم در مدیوم تئاتر، ولی خیلی تغییر کرد، یعنی فقط ایده اولیه رعایت شد. امیر شروع کرد به نوشتن و در مرد داماه ۹۸ ظرف یک ماه متن آماده شد و شروع کردیم به تمرین کردن. ۵۰۶۰ ماهی تمرین کردیم، بعد خوردیم به دوران کرونا. باز یک‌سال و خرده‌ای تمرین‌ها متوقف شد و دوباره تمرین کردیم. همزمان در تلاش بودیم سالتی برای اجرا پیدا بکنیم. اول با یک سالن دولتی حرف زدیم که اجرا ما آنجا کنسل شد اما بعد نمی‌دانم اسمش را باید بگذاریم خوش شانس‌ی با لطف خدا، فرصتی پیش آمد که به سالن استاد سمندریان آمیم.

نمایشنامه از زمانی که نوشته شد و شروع به تمرین کردید تا امروز که اجرا می‌روید، تغییرات زیادی داشت است یا به متن اولیه وفادار ماندید؟
در جریان تمرین، ما هر روز در متن تغییرات داشتیم. حتی در پروسه اجرا هم تغییرات داریم. اجرای اول با اجرای چهارم ما خیلی تفاوت دارد، چون ما هنوز خودمان را در پروسه تولید می‌دانیم و برای اجرا نیاز تمام نشده. متن اولیه ۹۴ صفحه بود. بعد کوتاه شد و رسید به ۷۴ صفحه. ساز و کار اینگونه کارها تغییرات بی‌درپی را می‌طلبد. ما سعی کردیم با خودمان تعارف نداشته باشیم و در مواجهه با تغییرات منعطف باشیم. هم‌امیر به‌عنوان نویسنده اینگونه بود، هم سایر عواملی که به طول کار به ما اضافه شدند.

غیر از نمایشنامه خوب، اصلی‌ترین ویژگی اجرای شما، بازی‌های در دست بازیگران است. بازی تمام بازیگران در حالی که از درام نمایشی بر خور دارند، نوعی رئالیسم در آنها رعایت شده که تمام رفتارها و گفتارها باور پذیرند. انگار تماشاگر پلان سکانسی از یک فیلم سینمایی در ژانر خانوادگی و اجتماعی را می‌بیند. چگونه به این جنس از بازی‌های بی‌نقص و باور پذیر رسیدید؟
خدا را شکر می‌کنم اگر بازی‌ها به‌نظر شما و دیگر تماشاگران اینگونه است. ما مشغول تلاشی زدیم، که امیدوارم تلاش رو به جلویی باشد. من در گذشته تجربه‌های اندکی از جنس کارهای رئالیستی داشتم و از روی دست کار گردان‌هایی که با آنها کار کرده‌ام، دیدم‌ام و از همه مهم‌تر، اسناداتی که با آنها کار کردم، اما کارهای‌شان را دیدم‌ام و چیزهایی شنیدم. در این

فرهنگ



صحنه‌ای از نمایش «سفید» عکس: سناز دروایی

بارها به وضعیت خودمان خندیدیم!

گفت‌وگو با «صادق برقی»، کارگردان نمایش «سفید»

انجام بدهم. در خروجی کار هم دارم متوجه می‌شوم که به همان میزانی که نیاز داشتم، استفاده کردم. در مواجهه با مخاطب ما به‌دنبال در حد خاصی هستیم که از قصه خواندگی خارج بشوند و به کانسبت اصلی ما بپردازند که این سرزمین است و این هم طیف‌های مختلف تفکر. همین برای من کفایت می‌کرد اما نمی‌دانم در خروجی زیاد خرج کردم یا کم. گاهی برخی مخاطبان می‌گویند ما متوجه‌فضای کار نشدیم! فکر می‌کنم در اندازه استاندارد خودم حفظش کردم، ولی در عین حال برای ذهن مسلح خیلی عیان است.

بافضای داستان شماسات اما سالن اجرا برای این کار خیلی بزرگ و خالی است. در چنین فضای، بازیست دور دکور به‌نظم بی دلیل آمد و صحنه را مثل یک قاب عکس ناخوشایند کرد. بهتر نبود فقط وسایل اتاق مادر بدون آن قاب‌بندی روی صحنه باشد.

جالب است بدانیم ما یک اجرا را اینگونه فتم، یعنی بدون داربست‌ها، ولی مسئله این است که ایده اجرای، تمرین‌ها و سالن اجرای ما جای دیگری بود. وقتی گام برداشتیم که برای اجرا به این سالن بیاییم، به تناسب آن تغییر کرد، یعنی این نمایش به‌زعم ما الان مناسب با این سالن اجرا شده! البته ایده‌های دیگری هم داشتیم. خیلی امتحان کردیم اما الان متوجه‌ام یک مسئله‌ای وجود دارد. در طول اجرا تا الان یکسری تغییرات ایجاد کردم البته با همفکری «سعید حسنلو» که خودش صحنه باید باشد به‌معنای این مکان؛ یک بود و لطف داشت به اجرا. شاید طراحی صحنه ما از ۳۰۰ طرح فراتر رفت، ولی سعیی کردیم به فراخور اجرا تغییراتی بدهیم. احتمالاً با تغییراتی می‌توانم آن را بهتر کنم اما واقعیت این است که می‌خواستیم هویت‌زایی شکل بگیرد. شاید ایراد همین است که ایده ما از زبادی می‌گوید. می‌توانست کمی متفاوت باشد. تلاش می‌کنم در آینده این تغییر را ایجاد بکنم. من و سعید هر دو به یک لحظه واحد رسیدیم. هویت‌زایی اتفاق بیفتد، یعنی هویتی که از بین رفته و الان فقط هویت جدید شکلش را نمایان می‌کند. از گذشته فقط سه چیز نورانی می‌توانست باشد اما چارچوب صحنه باید باشد به‌معنای این مکان؛ یک دیوار که هویت‌ها را حفظ می‌کند. یک ایده بود دیگر. ریتم و روند نمایش خوب و منطقی تا پایان پیش می‌رود و تماشاگر با کنجکاو۱ اتفاق‌ها را دنبال می‌کند اما او در پایان اجرا، منتظر یک نتیجه‌گیری مشخص برای وضعیت این خانواده و خواهران است. چرا برای داستان، پایان باز انتخاب شده‌ و یک نتیجه روشن و مشخص را ارائه نکردید؟

خب ما بارها درباره ۱۰ دقیقه پایانی نمایش اتودهای



در این نمایش ما با ۴ خواهر روبه‌رویم که مشخص است هر کدام متعلق به یک دهه یا یک دهه‌ای هستند. اما «باران» شاد و سرخوش است. چنین ترکیب و تنوعی از شخصیت‌ها در یک خانواده چطور شکل گرفته؟

ببینید، در این نمایش ما با ۴ خواهر روبه‌رویم که مشخص است هر کدام متعلق به یک دهه یا یک دهه‌ای هستند. اما «باران» شاد و سرخوش است. چنین ترکیب و تنوعی از شخصیت‌ها در یک خانواده چطور شکل گرفته؟

این نشانه که هر کدام از خواهر‌ها مربوط به یک دهه هستند، در رفتار و گفتارشان به خوبی مشخص است. فکر می‌کنید نیاز بود که این معنا را حتماً در پوشش و سبک زندگی‌شان هم ببینیم؟ من به‌زعم خود سعی نکردم این کار را خیلی رو و عیان

مختلفی زدیم. خیلی امتحان کردیم. هم امیر روی متن کار را کرد، هم روی صحنه اتود زدیم. هر بار که من در پایان نمایش مانیفست و بیانیه‌ای صادر کردم، به‌خودم نگاه کردم و گفتم دارم به نوعی این ۶ نفر را با صدور بیانیه‌ام تقبیح می‌کنم در مورد این زمین و مکان یا این مادر و هویت. چرا باید مانیفست صادر بکنم؟ اینگونه من تبدیل به آنها می‌شوم، یعنی تبدیل به چیزی می‌شوم که دارم تقبیحش می‌کنم و این آفت بزرگی است. در نهایت فکر کردم این میان‌مایگی وضعیت امروزی مناسب است. البته برای من این پایان یک تعریفی دارد که دختر (بهار) می‌خواید کسی که امدار نسل جدیدتر ماست. آن انفعال هم کاری است برای من اما متوجه هستم که در آن وضعیت می‌ماند. دلیل ماندن در آن وضعیت این بود که چاره دیگری پیدا نکردم. هنوز همز پیدا نکردم. اگر پیدا کردم، احساس می‌کنم که امروز وقت تجربه کردن است و آن کار را خواهم کرد.

استفاده از لجه قُمی برای شخصیتی که خودتان بازی می‌کنید، علاوه بر افزودن به شیرینی و بازیگرمی نمایش، فضای تراژدی اثر را به سلیسه برده، چرا این لجه برای امداد خانواده انتخاب شده؟
خب من خودم قُمی هستم اما این لجه از ابتدا در کار بود، یعنی وقتی من و امیر درباره این کاراکتر حرف می‌زدیم، اصرار داشتم شکل مواجه‌اش با موقعیت، شکل همشهری‌های من است! ولی من دوستش داشتم. خودم هم هیچ‌وقت صحبت کردن با لجه قُمی را روی صحنه تجربه نکرده بودم و الان دوستش دارم. **ولی کاربرد این لجه، مثل راه رفتن بر لبه تیغ است، چون به فضای تراژیک نمایش، بار طنز اضافه کرده. تماشاگر قرار است از وضعیت آن خانواده متاثر و غمگین بشود اما آن شخصیت با رفتار و لجه‌اش مدام تماشاگر را می‌خنداند.**

این برای من جذاب است چرا که خودم هم این ترس را دارم که ممکن است هر لحظه ما به یک طیفی از نمایش نزدیک بشویم که البته نه نمی‌خواهم به سمت آن بروم و حواسم هست به واسطه تجربه مخاطب به‌خصوص در کارهای کم‌دی سال‌های اخیر، حتماً می‌رود در فضای طنز بدنه و عامه پسند صرف خندیدن اما این کاراکتر برای من کارکرد دارد. سعی کرده‌ام او را کمی آرام‌تر کنم. هر روز دارم کم‌ترش می‌کنم که این اتفاق نیفتد. از طرفی خندیدن تماشاگر را وسط این حجم از غم خیلی دوست دارم. بارها و بارها ما به وضعیت خودمان خیلی خندیدیم.

پس از پایان اجراهای سفید در سالن سمندریان، قصد دارید با هم آن را جای دیگری روی صحنه بربند؟ آیا احتمال دارد روزی فیلمنامه این متن را تبدیل به فیلم بکنید؟

پاسخ هر دو پرسش بله است. در چنین اجراهایی (یا نمایشی مانند «الانچر» و «مساح» به سلیبیتی یا بازیگر چهره به‌معنای عامه‌سیتی) احتمالاً درام، به وجود اینکه همه بازیگران درخشانند. من به‌عنوان کارگردان نمی‌توانم جور دیگری تصمیم بگیرم. حقیقت این است که در طول زمان رسیدن به اجرا، من داشتم واقعا زیر چرخه‌های سیستم موجود له می‌شدم، چون به من اجرایی‌داند به این دلیل که بازیگر چهره ندارم! اما خدا را شکر در بستری که جای اینگونه اجراهاست اتفاق افتاده، ولی اجراهای بعدی شاید کمی دیر تر اتفاق می‌افتد. خود اجرا باید یک کند و سینه‌به‌سینه انتقال داده بشود. به شیوه تبلیغاتی اتفاق چندانی نمی‌افتد. فکر می‌کنم نیاز است در بستر دیگری حتما اجرا برویم. در مورد فیلمنامه کار هم امیدوارم خیلی زود در مورد آن کاری بکنم. خیلی دوست دارم فیلم «سفید» را هم بسازم. نکته آخر.

باید بگویم این اجرا، اجرای یک گروه ۵ نفره است. اول من و امیر، بعد ۵ نفر بازیگر و بعد تک‌تک عوامل. از همه آنها ممنونم. شاید باور تان نشود، امروز، که با هم گفت‌وگو می‌کنیم، شانزدهمین اجرای ماست و من هنوز به هیچ‌کس هیچ حقوقی ندادم، یعنی بودن این بچه‌ها، بزرگ‌ترین اتفاقی است که برای من افتاده و امیدوارم فراموش نکنم.

همیشه

گپ زادمهر راستگو؛ روزنامه‌نگار

گفت‌وگو با کارگردان نمایش «دریایی مرغ» **تئاتر قرار بود محفل آرامش باشد**

نمایش «دریایی مرغ» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا حمیدین بر اساس نمایشنامه مشهور «مرغ دریایی» نوشته نمایشنامه‌نویس بزرگ روس «آنتوان چخوف» شکل گرفته، به هنر تئاتر می‌پردازد و کارگردانش تأکید دارد «دریایی مرغ» به‌نوعی بیانگر دغدغه‌های هنرجویان و هنرمندان جوان تئاتر در دوران ماست. در این اجرا هم مانند متن چخوف با مجرای تریلف روبه‌رو هستیم؛ جوانی حدوداً ۲۰ساله که سودای کارگردانی را در سر می‌پوراند. حمیدین در نمایش خود با تلفیق سینما و تئاتر، فرم تازه‌ای را تجربه کرده که می‌تواند برای علاقه‌مندان به سینمای ایران و جهان جذاب باشد. به بهانه اجرای متفاوت «دریایی مرغ» به گفت‌وگو با کارگردانش نشستیم.

ایده اولیه نگارش این نمایشنامه با نگاهی به متن «مرغ دریایی» چگونه در ذهن تان شکل گرفت و چه شد که این متن را برای اجرا انتخاب کردید؟

من این کار را سر کلاس‌های کارگردانی اتود زدم و به‌عنوان یک پروژه پایان‌ترم به‌استادم تحویل دادم. باید پرده آخر «مرغ دریایی» را یعنی از جایی که مینا به دیدن تریلف می‌آید تا خودکشی تریلف اجرا می‌کردم. در آن زمان یعنی حدود ۸سال پیش روند تئاتر اینطور بود که خلاقیت حرف ویژه‌تری می‌زد تا چیزهایی که امروز باب شده و آن‌قدر درگیر تئاتر خصوصی و فروش و جریانات این شکلی نبودیم. ایده این نمایش از آنجا آمد که با فرمی متفاوت نسبت به آن چیزی که در نمایشنامه است، یعنی با ایده اجرایی در کارگردانی به‌صورتی متفاوت سعی کردم صحنه را اجرا کنم و طی سال‌ها بسط پیدا کرد و چیزی شد که حالا می‌بینید.

آیا از ابتدا قصد داشتید نمایشنامه چخوف را همین‌قدر پیچیده و شخصی روایت کنید یا در دل تمرین‌ها به این شکل از روایت رسیدید؟

به‌نظم آن‌قدرها هم پیچیده نیست و اگر بخواهم داستان را تعریف کنم باز هم به همان سادگی که نوشته می‌شود، تعریف خواهد شد؛ حتی اگر خلاصه‌ترین داستان‌های جهان را بخواهم تعریف کنم هم همینطور است. از ابتدای امر می‌خواستم نگاه متفاوتی به اثر داشته باشم تا آن چیزی که مرسوم است و در نمایشنامه وجود دارد را نشان بدهم.

فکر نمی‌کنید اگر دغدغه‌ها و ایده ذهنی تان را کمی ساده‌تر و در فضای رئالیستی روایت و اجرا می‌کردید، مخاطب از تابلویت بیشتر و بهتری را نمایش تان می‌گرفت؟
فرم در طول این سال‌ها با یکی از دغدغه‌های اصلی من بوده و دوست دارم که از یک زاویه دیگری به هر متن، نمایشنامه و حتی هر فیلمنامه‌ای نگاه کنم. دغدغه‌هایی که داخل نمایشنامه وجود دارد، دغدغه‌های ویژه‌ای هستند و دغدغه‌ها و ناراحتی‌های این روزها برای بچه‌هایی که سینما و تئاتر کار می‌کنند، وجود دارد و من هم آن را قبول دارم. اما ترجیح می‌است که فرم در درجه بالاتری دیده شود. دغدغه‌ها کار خودشان را می‌کنند؛ البته اگر مخاطب همراه شود. اگر من موفق نشده باشم مخاطب را با خودم همراه کنم، شاید دغدغه‌ها خیلی هم دیده نشوند، اما به‌نظر می‌رسد مخاطب جذب یا حداقل درگیر فرم خواهد شد؛ اگر خودش برای خودش بنگذارد.

ایده استفاده از دیالوگ‌ها و سکانس‌های فیلم‌های شاخص سینمای ایران و جهان در نمایش شما جذاب است. اما چندان ارتباط توأندی در خدمت کار و حرفه نمایش نباشد. اینکه علاقه قلبی من به سینماست واضح است و تجربه فیلمسازی هم در سطح فیلم کوتاه داشتم، اما به‌نظم رای کمی هوشمندانه‌تر به آن فیلم‌ها نگاه شود، یعنی زمانی که ۲ تر پلث من در حال جدال با این‌ها می‌باشم، می‌توانم به نمایش می‌دهم که هم به آن فیلم‌ها یا در مورد ناخودآگاه است یا در جریان جدال فرد با خودش... و یا مثالی که شوق را نمایش می‌دهم، به‌نظم فیلم‌ها به اثر کمک می‌کنند و فقط خاطر‌مبازی نیستند. من می‌گویم -چه به صورت فیلم‌های ایرانی و چه فیلم‌های غیر ایرانی- ما فیلم‌های خوبی داشتیم که دیگر نداریم؛ به‌خصوص در مورد فیلم‌های «گاو» و «هامون» در سینمای ایران این خیلی مسئله‌بارزی است. متأسفانه بچه‌هایی که تئاتر کار می‌کنند، مخصوصاً بازیگر‌هایی‌تر به سینما علاقه دارند تا تئاتر؛ بنابراین این فیلم‌ها جایگاهی که به بازیگران خودشان را آنجا می‌بینند.

از اجرایی که روی صحنه می‌رود، راضی هستید؟

فکر می‌کنید به نتیجه‌ای که انتظار داشتید، رسیدهاید؟
نمی‌توان گفت صددرصد راضی‌ام. فکر نمی‌کنم هیچ کارگردانی هیچ‌وقت از کاری که می‌کند، کاملاً راضی باشد. اگر بخواهم بگویم حالم خوب است، باید بگویم نه حالم خوب نیست. با تمام اتفاقاتی که برای تئاتر کار کردن می‌افتد، با فشارهای اقتصادی و جریان همه‌گیری کرونا، درگیری‌های داخل گروه، جریان ارزشیابی و تئاتر حرفه‌ای و اینکه چقدر باید بفروشیم و چطور تماشاگر بیابیم و... همه‌ها می‌شود حال یک کارگردان، یک تئاتر و اصلاً حال یک شهر و مردمش خوب نباشد. به‌نظم از یک جایی به‌بعد کارگردان سرخوره‌ده می‌شود و خوشحال نیست و این خیلی مستقیم به کاری که می‌کند ربط ندارد، اما اگر بخواهم بگویم از کاری که می‌کنم راضی هستم یا نه، می‌گویم بله، من کارم را به هر حال با همه سختی‌هایی که وجود دارد به‌عنوان آدمی که هم تهیه‌کننده‌است، هم نویسنده و کارگردان، روی صحنه به‌دام و حداقل آن چیزی که می‌خواستم شکل گرفته، ولی در کل به‌عنوان عضو کوچکی از تئاتر که حالش خوب نیست، حال من خوب نیست.

نکته آخر.

فکر می‌کنم حمله اقتصادی به گروه‌های تئاتری باعث شده همه گروه‌ها، چه کوچک، چه بزرگ و چه متوسط درگیر این قصه‌ها شوند. یک کارگردان قبل از اینکه دغدغه میزانش، متن، بازیگر و... را داشته باشد، دغدغه این را دارد که چطور بفروشم! این وضعیت حال خوبی ایجاد نمی‌کند. تئاتر قرار بسود محفلی برای آرامش آدم‌ها شود تا از تمام تنش‌هایی که دارند به در سالن تئاتر بیایند و تقدس و آرامشی که تئاتر داشت تجربه کنند که هیچ‌کدام دیگر وجود ندارد. در مورد اینکه چرا اینطور شد نمی‌توانم حتی‌الحال کنم. در کل تئاتر حالش خوب نیست و بیمار است و بیماری‌اش خوب نیست، اما تئاتر قبل از ما وجود داشته، در دوره ما وجود دارد و بعد از ما هم وجود خواهد داشت و ادامه پیدا می‌کند. امیدوارم دستان، تئاتر ما را ببینند و حتی اگر دوستش نداشتند، به تماشای آن بنشینند و با کارهایی که کمی متفاوتند، بر بخورد متفاوتی هم داشته باشند.

